

معرفی و نقد کتاب:

اسلام و غرب در عصر پسانوگرایی: سازش یا ستیزش

اکبر س. احمد

کتاب «پسانوگرایی و اسلام: بیم و امید»، اثر اکبر س. احمد می‌باشد که در سال ۱۹۹۲ م. توسط انتشارات راتلج در لندن و نیویورک به چاپ رسیده است. این کتاب با ترجمه‌ی فرهاد فرهمندفر توسط نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها در سال ۱۳۸۰ ه.ش از انگلیسی به فارسی برگردانده شده است.

کتاب «پسانوگرایی و اسلام: بیم و امید» یکی از کتاب‌های جذاب به سبک پسانوگراست که برای پرداختن به

مسایل بسیار مهم و پیچیده، با زبانی ساده عرضه می‌گردد. ویژگی این سبک نوشتار، بررسی موضوعات و مباحث بسیار پراکنده و متنوع است. دغدغه‌ی اصلی کتاب، فهم جایگاه مسلمانان در عصر حاضر است. نویسنده، ضمن بررسی تاریخی رابطه‌ی اسلام و غرب، در قالب تلاش‌های استقلال‌طلبانه و کوشش‌های استعمارگران، به مشکلات کشورهای اسلامی و غرب می‌پردازد و در این بین، گرایش‌های مطالعاتی در اسلام و غرب، نقش رسانه‌ها در عصر پسانوگرایی، منشأ اختلاف اسلام و غرب و در نهایت بررسی وضعیت مسلمانان ساکن در غرب را مورد توجه قرار می‌دهد. وی به بررسی نظری رابطه‌ی اسلام و غرب توجه ندارد و بر این باور است که اختلاف بین غرب و اسلام، اختلاف الهیاتی، مکتبی و کلامی و مبتنی بر اختلافات بنیادین نیست؛ بلکه تنش‌های اسلام و غرب را باید در مسایل سیاسی و اجتماعی جست. لذا،

این گونه اختلافات و تنش‌ها قابل حل و فصل هستند. نویسنده با پرداختن به ریشه‌های این گونه اختلافات، سعی دارد با رویکرد سازش‌گرایانه به مباحث اسلام و غرب بپردازد. اکبر، س. احمد، بر این باور است که عصر پسانوگرایی امکان این سازش و درک متقابل را می‌تواند فراهم نماید و برای دستیابی به این کار، نقش رسانه‌های غربی بسیار حساس، مهم و محوری است. در عین حال که امکان سازش فراوان وجود دارد، زمینه‌های ستیزش نیز بسیار است. بر همین اساس، کتاب به شش گفتار تقسیم شده است. گفتار اول، به نوگرایی و پسانوگرایی، گفتار دوم، بحث یونانی‌گری و دنباله‌ی این بحث در جهان غرب و تقابل آن با سامی‌گری، گفتار سوم، رویارویی اسلام و غرب، گفتار چهارم، شناخت اسلام، گفتار پنجم، فرهنگ و تحول و در نهایت گفتار ششم، به دیو اهریمن رسانه به مثابه‌ی ارباب توجه دارد.

اسلام، نوگرایی و پسانوگرایی

اکبر احمد یکی از مشکلات جدی مسلمانان را درگیری و رویارویی با نوگرایی می‌داند. این مسأله از سده‌ی نوزدهم به بعد، مسأله‌ی محوری مسلمانان است و هم‌چنان به‌عنوان

مسأله‌ی محوری مورد توجه می‌باشد. احمد برای تعریف نوگرایی، تنها به فرهنگ انگلیسی آکسفورد بسنده می‌کند و آن را «نگرش (ها) یا روش (های) مدرن به‌ویژه گرایش به موضوعاتی از باور مذهبی برای همگون کردن سنت با اندیشه‌ی مدرن» می‌داند (ص ۲۹). احمد علاوه بر «اشتقاق به تقارن و نظم، تعادل و اقتدار را نیز از مشخصه‌های نوگرایی» معرفی می‌کند (همان). هم‌چنین در کنار این مشخصه‌های نوگرایی، ویژگی پیشرفت و ترقی مبتنی بر عقلانیت را باید اضافه نمود. این مسأله‌ی اخیر، با مذهب بیش‌تر در تقابل قرار می‌گیرد؛ زیرا «در ترقی امر علمی و امر عقلانی، هیچ جایی برای مذهب وجود ندارد و در بهترین حالت مذهب برای کریسمس و غسل تعمید به‌کار می‌رود» (ص ۷).

احمد بحثی را از آنتونی گیدنز مطرح می‌کند. گیدنز در پاسخ به این پرسش که «آیا مدرنیته پروژه و طرح غربی است؟» جواب «بلی» می‌دهد (ص ۷). بر این اساس، مسأله‌ی احمد این است که «آیا هنوز مفهوم عاریه گرفته شده از غرب برای جامعه‌ی مسلمانان نظیر خودنوگرایی با ایده‌های موجود در آن یعنی «پیشرفت»، «عقلانیت» و «دنیوی شدن» قابل کاربرد است یا خیر؟ آیا واژه‌ای که در سنت ادبیات اروپایی

پرورش یافته است می تواند در آفریقا و آسیا قابل کاربرد باشد؟» (ص ۲۹). احمد نگاه مثبتی به نوگرایی ندارد.

وجه بیرونی و عریان نوگرایی که مسلمانان با آن مواجه شدند، همان الگوی ملت - دولت است. این الگو در یک تعامل پیچیده در میان مسلمانان و غرب نقش ایفا نموده است. در سطح اولیه، ضمن مخالفت این الگو با الگوی ساختار سیاسی اصلی مسلمانان؛ یعنی امت، امکان استعمارزدایی را برای مسلمانان فراهم می کرد. این کار با نفی و رد کامل نوگرایی صورت نگرفت؛ بلکه بسیاری از رهبران کشورهای اسلامی با درک و فهم نوگرایی و حتی تحصیل در غرب یا در مدارس به سبک غربی در کشورهای اسلامی توانستند به مقابله با آن بپردازند.

برای رهبران اسلامی واژه‌ی نوین شوق آموختن علوم، فن آوری و فنون مغرب زمین بود و به آرمان‌هایی نظیر مردم‌محوری، دولت نماینده و مسئول با دید تردید می‌نگریستند (ص ۷۷). این گرایش به نوگرایی، در مرحله‌ی اولیه مناسب بود؛ اما در مراحل بعدی به واسطه‌ی برخورد گزینشی با آن، رهبران اسلامی و مسلمانان را در حالت تقلیدی از غرب کشاند. رهبران اسلامی در عین نکوهش آشکار غرب، آشکارا از آن

پیروی می‌کردند (ص ۷۷). این مسأله باعث شد تا دریافت ناقص نوگرایی، تنش‌های عدیده‌ای در این کشورها پدید آورد و با پدیده‌هایی نظیر دیکتاتوری، کودتاها، فساد و تبارگماری‌ها در عرصه‌ی سیاست، وضع نابسامان آموزشی، جمود فکری، سرکوب مداوم زنان و افراد عادی، تأسیس شرکت‌های چندملیتی و حمایت آشکار آنها از حاکمان فاسد کشورهای اسلامی، مهاجرت گسترده‌ی مردم از روستا به شهر و به تبع آن فروپاشی نظام اجتماعی و سنتی زندگی آنها، عدم موفقیت در ایجاد نهادهای کارآمد در ساختار نوین دولت و در نهایت مهاجرت مسلمانان به غرب مواجه شدند (ص ۸۰). به عبارت دیگر، احمد بر نظر گیدنز تأکید دارد که نوگرایی پروژه‌ای غربی است (همان).

امروزه مسلمانان چاره‌ای ندارند که خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و این شرایط جدید، عصر پسانوگرایی است. دغدغه‌ی اصلی احمد این است که واکنش مسلمانان به پسانوگرایی همانند نوگرایی باشد؛ «عقب‌نشینی توأم با اظهار پرشور ایمان و خشم» (ص ۵۱۷). درحالی‌که ارمغان عصر پسانوگرایی «امکانات بالقوه، احتمالات و چشم‌انداز نیل به هم‌آهنگی در پرتو

است. شناخت این زمینه‌ها، امکان تبادل و حضور بیشتر را برای مسلمانان فراهم می‌کند.

جریان‌های مطالعاتی اسلامی

احمد از ۶ جریان اندیشگی اسلامی خبر می‌دهد که به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول، دانشوران مسلمان هستند که از مثلث سنت‌گرایان، تندروها و نوگرایان تشکیل می‌شوند و دسته‌ی دوم، دانشوران غیرمسلمان که شامل: شرق‌شناسان سنت‌گرا، محققان نسل جدید و افراد همه‌فن‌حریف دنیای رسانه‌ها می‌شوند.

از دسته‌ی اول، سنت‌گرایان به دنبال پیام اصلی دین اسلام از طریق گفت‌وگو بین ادیان هستند و برای این کار همه اختلاف جزئی را کنار می‌گذارند. افرادی نظیر اسماعیل فاروقی، علی شریعتی، حسین نصر، علی اشرف، فضل‌الرحمان و حسن ترابی در این جریان قرار می‌گیرند که بر مباحث کشف و شهودی در اسلام تأکید دارند (صص ۳۲۴ و ۳۲۵).

تندروهای اسلامی چندان اهل پژوهش و تحقیق نیستند؛ آن‌ها به دنبال تحقق نظام اسلامی از طریق عملی هستند. این گروه شیوه و مشی سنت‌گرایان را قبول ندارند و مباحث

تفهم است» (ص ۵۲۵). امروزه باور خود‌گریبان هم به یقین‌های قبلی از بین رفته است و نوعی گرایش به مباحث تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر بیش‌تر شده است. لذا به‌جای تصور پسانوگرایی به امریکایی شدن (ص ۲۸) بهتر است از امکان تفهم و تبادل این فضا استفاده نمایند؛ زیرا مواجهه و درگیری و آزادی انسان‌ها به‌شدت تنزل یافته است. امروزه در کشورهای غربی، مسلمانان زیادی زندگی می‌کنند؛ تنها در انگلیس بیش از دو میلیون مسلمان ساکن هستند و در کشورهای اسلامی نیز مظاهر تمدن غربی به‌شدت رواج یافته و هتل‌های پنج ستاره در کنار مساجد قدیمی خودنمایی می‌کنند و در نظر مسلمانان تناقضی هم پدید نمی‌آورد. این ویژگی عصر پسانوگرایی است و از هر کدام باید در عین درکنارهم‌بودن، استفاده‌ی خاصی نمود و برای افراد خاصی پدید آمده است. به‌عبارت دیگر، پسانوگرایی امکان بهزیستی را فراهم می‌نماید.

بر این اساس، مسلمانان باید چندان خود را درگیر نوگرایی نکنند و در عین حال فضای پسانوگرایی را همسان و همانند دوران نوگرایی ندانند و طرد نکنند؛ زیرا فضای مطالعاتی اسلام هم در غرب متأثر از این فضا تغییر یافته

کشف و شهود را طرد کرده و بی‌فایده می‌دانند و عمدتاً سعی در نفی غرب دارند. نوشته‌های آن‌ها بیش‌تر شبیه یک اعلامیه‌ی سیاسی است تا اثری پژوهشی. نوشته‌های شبیر احمد، پرویز منظور، ضیاءالدین سردار، ام. دابلیو دیویز، و کلیم صدیقی را باید در این دسته قرار داد (صص ۳۲۶-۳۲۸).

نوگرایان اسلامی از گستره‌ی زیادی برخوردارند. درون‌مایه‌ی نظر آن‌ها این است که «در عصر ما، مذهب به‌عنوان یک عامل قدرت و یک کلید موفقیت، اعتبارش را از دست داده‌است» (ص ۳۲۴). از دسته‌ی دوم، گروه اول، شرق‌شناسان سنتی نام نهاده شدند که متأثر از نظریه‌ی اصلی ادوارد سعید هستند. سعید در مورد این دسته افراد آورده است: «حجم وسیعی از دانش غرب نسبت به جهان اسلام در چارچوب نظام استعمارگری نصیب آن شد. بنا بر همین اصل، دانش‌پژوهان ارزیابی از موضع سلطه و استیلا به موضوع موردنظر پرداختند و آنچه "درخصوص" این مقوله اظهار داشتند، بدون توجه به آرای سایرین و صرفاً با عنایت به عقاید دیگر پژوهندگان اروپایی صورت پذیرفت» (صص ۳۶۳ و ۳۶۴).

این طرز تلقی در دستور کار مقامات اجرایی کشورهای استعمارگر نیز بود.

ویلیام گلاستون نخست‌وزیر انگلستان در قرن نوزدهم کتاب قرآن را در مجلس عوام در دست گرفت و گفت: «مادام که این کتاب در میان مردم است، در جهان صلح و آرامش حاکم نخواهد بود» (ص ۳۶۸).

گروه دوم اسلام‌شناسان غربی اگرچه از تأثیرات شرق‌شناسان به دور نیستند؛ ولی به دوره‌ی پساشرق‌شناسی تعلق دارند. آثار این اندیشمندان رنگ و بویی از فضل و دانشوری و عدالت‌پیشگی دارد. هدفشان دانستن و فهمیدن دلسوزانه است و سبک و اسلوب کاری آن‌ها بی‌عیب و نقص می‌باشد و در بررسی‌شان تفوق فرهنگی و نژادی به‌ندرت به چشم می‌خورد (ص ۳۷۱). آثار این اندیشمندان، از تندروری‌های اسلامی در قبال دانش‌پژوهشی غربی می‌کاهد. از جمله‌ی این افراد در ایالات متحده «لوئیس بک»، «جان اسپوزیتو»، «راس دان»، «مایکل فیشر»، «باربارا متکاف»، «هنری مانس»، «تئودور رایت»، و ویلیام چیتیک» و در انگلستان «هیستینگز دانن»، «مایکل گیلسنان»، «فرانسیس رابینسن»، «آندره سنیگر» و «نینا ورنبر» می‌باشند (ص ۳۷۱).

رأس سوم دسته‌ی دوم، دانش‌پژوهان اسلامی در غرب، افراد همه‌فن‌حریف رسانه‌ها هستند که در

زیر بیش تر به آن می پردازیم؛ زیرا رسانه در محور و کانون عصر پسانوگرایی موجود بین غرب و اسلام قرار دارد.

رسانه‌ها، کانون تحولات عصر پسانوگرایی

بخش عمده‌ای از اختلافات بین اسلام و غرب پس از پایان استعمار، به سه عامل برمی گردد: ابتدا، نگرش شرق شناسانه‌ی غرب نسبت به اسلام؛ دوم، عامل پیچیده و فلسفی - تاریخی نفوذ یونانی‌گری در غرب و کنار گذاشتن آن در اسلام است. «دین اسلام پس از برقراری رابطه‌ی آغازین، مدتی بود با آگاهی کامل عقاید، تفکرات و فرهنگ یونان را از خود طرد کرد. این عدم پذیرش می‌تواند معرف علل مخالفت‌های ریشه‌دار دنیای غرب با اسلام باشد؛ زیرا، تمدن و فرهنگ یونان کهن هنوز در ملل غرب از اهمیت فراوان و شأن و منزلت والایی برخوردار است؛ ولی به‌رغم این‌گونه تضادها، هم‌چنان بین نظام فکری یونان و اندیشه‌ی اسلامی، انسان‌مداری مشترک و جالبی برقرار است» (صص ۱۹۶ و ۱۹۷). احمد یونانی‌گری را در تقابل با سامی‌گری که ریشه‌ی سه دین بزرگ الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام است می‌داند. یونانی‌گری به دنبال دموکراسی،

عشق به ادبیات، موسیقی، نمایش و اقسام دیگر هنر است و این مشخصه‌ی تکوین جامعه‌ی نوین روز است. در مقابل سامی‌گری به دنبال مناسک مذهبی، سنت و رسم و عرف است. یونانیان برای سرعت در کار، قدرت و ترفند اهمیت فراوان قایل بودند، حال آن‌که سامیان «حکمت، ایثار و پارسایی» (ص ۱۹۰) را مایه‌ی فخر خود می‌دانستند. در یک کلام تقابل سامی‌گری در مقابل یونانی‌گری به معنی «جای‌گزینی فرامین الهی به جای عقل و منطق و استدلال، ایمان به جای تتبع و شک‌گرایی آزادانه، برقراری نظم و نظام اخلاق‌گرایانه به جای نظام غیراخلاق‌گرایانه و سرانجام جای‌گزینی ایدئولوژی نیازمند به دقت و نظم به جای ایدئولوژی مستعد انحلال و اضمحلال است» (صص ۱۹۰ و ۱۹۱).

سومین عامل، تنش بین اسلام و غرب به‌زعم احمد، رسانه‌ها می‌باشند. رسانه‌ها با نفوذ و گستره‌ای که به واسطه‌ی فن‌آوری اطلاعاتی و جهانی‌شدن پیدا کردند، متأثر از دو عامل اول؛ یعنی نگاه شرق شناسانه‌ی غرب به اسلام و نفوذ یونانی‌گری در غرب و طرد آن در اسلام (به‌عبارتی، فاسد شدن دنیای مسیحیت به واسطه‌ی تفکرات یونانی) قرار دارند. «رسانه‌ها

با خلق شخصیت‌هایی نظیر سوپرمن همانند ایکاروس و رمبو هم‌چون آشیل و نمایش صورت تروتمیز قهرمانان متأثر از ورزشکاران یونانی باعث شده‌اند که تصاویر شیوخ ریش‌دار قوم سامی با لباس‌های شل و گشاد را که جانانه از دین خود دفاع می‌کنند، غیرقابل تحمل نماید. مواضع بزرگان قوم سام پیرامون موضوعات باب روز نظیر فمینیسم و همجنس‌بازی قدیمی و منسوخ به نظر می‌رسد. ایشان از نظر نسل جوان به کسانی می‌مانند که شادی و نشاط را قدغن و عیش دیگران را منقص می‌کنند. در عرصه‌ی رسانه‌های جهانی از این رویه به نام تعصب اسلامی یا یهودی یاد می‌شود» (صص ۱۸۹ و ۱۹۰).

تمام این‌ها به نظر احمد باعث شده است تا مسلمانان رو به تندروی گذارند؛ چون حرف‌های آن‌ها به گوش رسانه‌ها نمی‌رسد و آن‌ها نظرات‌شان را تحریف می‌کنند و راه هرگونه مذاکره، گفت‌وگو و تبادل آرا را بسته‌اند. هر تلاش مسلمانان برای ابراز هویت فرهنگی سرانجام، تعصب و خشک مغزی است و هر تقاضا برای رعایت حقوق بشر، عاقبت، بنیادگرایی نامیده می‌شود؛ اما در مقابل، دو پرسش پیش‌روی مسلمانان قرار دارد که آیا

بدون خشونت، اسلام نمی‌تواند مشکلات خود را حل کند؟ و دوم این‌که، آیا مسلمانان مفاهیم قرآنی عدل، احسان، علم و غیره را با گلوله و تفنگ عوض کرده‌اند؟ (ص ۱۰۷). نقد جدی که احمد به مسلمانان دارد این است که آن‌ها به شدت از شناخت دیگران تن می‌زنند و در عین حال از شناساندن درست خود به جهانیان محرومند (ص ۲۰۳). با وجود چنین شرایطی باز این سؤال مطرح است که «چرا آن‌ها باید در مسیر خاصی از تجربه‌اندوزی اجتماعی قرارگیرند درحالی‌که خود به تفاوت فاحش آن با نگرش اسلامی به جامعه آگاهند؟ چرا آن‌ها باید به‌خاطر برخی ارزش‌های ناپایدار - ولو تأثیرگذار - روند زندگی خود را مختل کنند؟ و این‌گونه پرسش‌ها البته به‌جا و پرمعنا هستند» (ص ۵۱۷). لذا با توجه به این شرایط، احمد بهترین شرایط پیش‌روی مسلمانان را اجتهاد و یافتن هویتی اسلامی در همگامی با جهان می‌داند (ص ۵۳۰). این تنها راه بسط آرمان‌های آزادی، عدالت، مساوات و آزادگی است و این تنها راهی است که می‌تواند ارمغان دین اسلام را به جهانیان تقدیم نماید. البته غریبان هم دغدغه دارند که چگونه در قبال مسلمانان رفتار کنند که تصورات ناخوشایند استعماری سابق را

مسلمانان برخلاف نسل اولیه مهاجران که عمدتاً کارگر و طبقه‌ی پایین جامعه محسوب می‌شوند، جزو طبقه‌ی متوسط این کشورها در حوزه‌های دانشگاهی و تخصصی فعالیت دارند(۸).

احمد با تأکید بر این‌که مسلمانان همواره زندگی متناسب با قرآن دارند، سعی در اشاعه‌ی الگوی فراملی کشورها و اتحاد بیش‌تر آن‌ها در عین زندگی با غربیان و پذیرش عمومی آن‌ها توسط غرب دارد. او براساس آیه‌ی ۱۱۵ از سوره‌ی روم قرآن معتقد است سلطه‌ی خداوند محدود به شرق و غرب نیست» (۹). این مسأله باعث می‌شود که بخشی از مسلمانان امکان زندگی بهتری را در غرب به‌دست آورند و درعین‌حال احساس غربت و دوری نمایند و این با الگوی اسلامی نیز قابل‌سنجش است. درعین‌حال؛ فرارفتن از الگوهای ملی و ملت - دولت که خاص غرب و نوگرایی است، به اتحاد کلیه‌ی مسلمانان غرب نایل شود و با طرح مباحث اسلامی، طرز تلقی‌های کلیشه‌ای منحرف از اسلام در اذهان غرب زدوده شود و این راهبردی بسیار هوشمندانه است و زندگی عمومی وی در غرب، نشان از این موفقیت و عملی بودن این طرح دارد.

۳- امروزه پس از ۱۲ سال از

در ذهن آن‌ها پدید نیامورد (ص ۵۳۱). تحقق این دو حالت نیازمند تفاهم متقابل و روابط مؤثر و کارآمد در عصر پسانوگرایی است.

اشارات پایانی

۱- کتاب اکبر احمد کتابی ساده، جذاب، قابل فهم و بسیار خواندنی است. این کتاب ما را به قلب تحولات حوزه‌ی عمومی غرب در دهه‌ی ۸۰ و اوایل دهه‌ی ۹۰ م می‌برد. این حوزه همان‌طوری که آمد، رسانه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی وقایع جدی، رنج‌های مردمان شرق، مطالعات دانشگاهی و غیردانشگاهی... را شامل می‌شود. این گستره‌ی اطلاعات نشان از این دارد که اکبر احمد یکی از فعالان جدی اسلامی در حوزه‌ی عمومی غرب است و سعی دارد تا با راهنمایی اصیل اسلامی که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، به نوعی گفتمان هم‌سو با جهان دست یابد.

۲- اکبر احمد در این کتاب - و آثار دیگر خود - نشان می‌دهد که انسانی تیزبین و هوشیار است. او با پیش‌کشیدن بحث پسانوگرایی به‌عنوان عرصه‌ی تفاهم و گفت‌وگو به دنبال جانداختن موقعیت مسلمانان مهاجر به‌عنوان شهروندان کشورهای غربی است. به‌ویژه این‌که نسل جدید

نگارش کتاب و با توجه به تحولات ۱۱ سپتامبر، می‌توان دریافت که نگاه راهبردی این کتاب بسیار اساسی بوده است. احمد در جایی آورده است: «در آینده‌ای قریب، به‌طور روزافزون از آزادی عمل انسان‌ها در کره‌ی خاکی کاسته خواهد شد که علت آن در ماهیت عصر پسانوگرایی نهفته است. غرب به مدد تمدن جهانی غالب، به توسعه و کشورگشایی و تسخیر جهان ادامه خواهد داد. در این میان تمدن‌های سنتی در پاره‌ای نقاط به مقابله برخوانندخاست و در سایر نقاط خود را با روند جاری تحول منطبق می‌سازند و تنها تمدن اسلام در مسیر خود مستحکم و ثابت قدم خواهد ماند. به نظر می‌رسد اسلام در مسیر تقابل و برخورد با دنیای غرب پیش می‌رود» (صص ۵۲۹ و ۵۳۰). حدود ۹ سال قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، احمد آن را به‌طور ضمنی پیش‌بینی کرده بود و غرب آن را جدی نگرفت.

نقد محتوایی

۴- اکبر احمد در مقدمه‌ی کتاب آورده است: «مباحث مطروحه در این کتاب در عوض پشت سر هم بودن و جامعیت و مبتنی بودن بر توالی زمانی، کاملاً امپرسیونیستی و موضوع محور

است. پراکندگی عقاید و اسامی، ترکیب و تراجم تصاویر و تصورات و دامنه‌ی وسیع آن و اضمحلال مرزهای فرهنگی نشان از اسلوب کاری پسانوگرایی دارد. از این‌رو، در طرح مسایل موردنظر، گاه تناقض‌های آشکار و دوران موضوعی مشهودی به چشم خواهد آمد. وانگهی هم‌کناری شگفت‌انگیز اشخاص و اماکن مختلف و حتی برانگیختن‌های عامدانه‌ای صورت خواهد گرفت که البته همین امر نیز منعکس‌کننده‌ی شیوه‌ی کاری پسانوگرایی است. «خواننده باید قدری مرا تحمل کند. بحث‌های مورد نظر از یک ساختار کلی برخوردار است که امیدوارم بتوانم آن را در عمل نشان دهم» (ص ۱۳)؛ اما علی‌رغم تمام این مباحث و گریز احمد از پاسخگویی، خواه ناخواه مواردی قابل بحث و بررسی است.

احمد علی‌رغم این که به‌طور ضمنی شواهد رویارویی اسلام و غرب را نشان می‌دهد، به این نکته اشاره دارد که: «در سال‌های آتی در بسیاری از صحنه‌ها، نبردهای عمده‌ای به وقوع خواهد پیوست. یکی از آن‌ها جنگ میان نیروهای موافق صراحت، عقلانیت و تعقل و توازن و نیروهای طرفدار بدخواهی، تعصب و غرض‌ورزی خواهد بود. یک طرف جنگ معرف

و تندروی توسط مسلمانان رخ می‌نماید، ما به قرآن و آموزه‌های اصیل روی آوریم. بالأخره یا در اسلام این الگوها، یعنی، همان تصور کلیشه‌ای و مبتذل از اسلام در غرب و رسانه‌ها وجود دارد، یا مسلمانان، مسلمان واقعی نیستند. این پرسشی است که احمد از آن طفره می‌رود و به اصل مشکل توجهی ندارد.

۵- معضل جدی که احمد به آن نمی‌پردازد و طفره می‌رود، این است که چرا مسلمانان علی‌رغم این‌که دین بزرگی دارند و از مزایا و محاسن گسترده‌ای برخوردارند که می‌تواند راهنمای مسلمانان باشد و ارمغان‌های بزرگی برای غرب در حال فروپاشی ارزش‌های اخلاقی داشته باشد، درد ما را دوا نکرد؟ چرا مسلمانان به غرب هجرت کردند؟ هجرت عمدتاً در فرهنگ اسلامی، رفتن از جایی است که یک مسلمان نتواند در مناسک مذهبی خود آزادانه عمل کند؛ اما اگر غرب این همه بد و زشت است، پس چرا سیل مهاجرت به غرب توسط مسلمانان در جریان است؟ با تمام این اوصاف، چرا مسلمانان به غرب مهاجرت می‌کنند؟ این جاست که ندای «دانت» بسیار رسا می‌نماید که «دست از امید بشوی، ای تو که به دوزخ گام می‌نهی» (ص ۴۴۴).

شکیبایی، فهم و هم‌آهنگی است و طرف دیگر، انزجار و ناشکیبایی و نهماهنگی را تبلیغ می‌کند. در آرایش صحنه‌ی نبرد مشخص نیست چه کسی کجا استقرار یافته است. پیوندهای عجیب و غیرمترقبه شکل می‌گیرد و علاوه بر نمایش نقاط جالب ارتباط و تماس - ضدیت‌های دوگانه و تاریخی اسلام / غرب، باختر / خاور، و شمال / جنوب را در رهایی از بی‌معنایی فرو می‌برد» (ص ۵۲۶). در جایی دیگر آورده است: «رابطه‌ی اسلام با غرب از مرز برخورد فرهنگ‌ها و رویارویی اقوام و نژادها فراتر می‌رود. در واقع نبردی رودرو میان دو رهیافت عمده به دنیا و دو فلسفه‌ی متفاوت است... یکی دین و اعتماد را یکسره رد می‌کند و دیگری آن را در کانون جهان‌بینی خود قرار داده است» (ص ۵۳۰). احمد به ما می‌گوید که غرب و به‌ویژه رسانه‌ها به واسطه‌ی عدم درک درست از اسلام، مقصرند؛ اما مسلمانانی که در دین خود، اعتماد، جهان‌بینی، عدل و انصاف را دارند، چرا حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر را پدید آوردند؟ متأسفانه همان‌طور که احمد هم در کتاب اشاره دارد، بین الگویی اصیل اسلامی و فعالیت‌های این‌چنینی مسلمانان، فاصله‌ی زیادی وجود دارد؛ اما نمی‌شود؛ زمانی که اتفاقی ناخوشایند

نقد ترجمه‌ی کتاب

۶- به نظر می‌رسد در یک توصیف کلی، برگردان کتاب، روح کلی کتاب و هدف نویسنده را طرح می‌کند؛ ولی به هیچ وجه برگردان دقیقی صورت نگرفته است. از حیث استناد به این کتاب در مراجع علمی، متن فارسی بسیار رنجور است. ممکن است قصد کلی نویسنده منعکس گردد، ولی مسلماً از دقت کافی برخوردار نیست و با توجه به این که متن پسانوگرایانه نگاشته شده است ممکن است سوءفهم‌های جدی در پی داشته باشد. به عنوان مثال، کتاب برگردان نوگرایی از فرهنگ انگلیسی آکسفورد را این گونه آورده است: «نگرش یا اسلوب نوین، خاصه گرایش به مطالب عقیدتی مذهب و قراردادن سنت در مرتبه‌ای پایین‌تر از نظم و هم‌آهنگی و عنایت به اندیشه‌های نوین و امروزی» (ص ۲۹). در حالی که برگردان دقیق‌تر آن به نظر این گونه باشد: «نگرش (ها) یا روش (ها)ی نوین، به ویژه در گرایش به موضوعاتی از باور مذهبی برای همگون کردن سنت با اندیشه‌ی نوین است» (ص ۶). یا در صفحه‌ی ۲۹ متن فارسی در ادامه‌ی این تعریف از نوگرایی آمده است: «اشتقاق به نظم و تقارن، توازن و قدرت نیز در زمره‌ی مشخصه‌های عصر

پست مدرن است». در حالی که این‌ها در متن اصلی، به عنوان ویژگی‌های نوگرایی آمده است، نه پسانوگرایی. این گونه اشتباهات در کتاب کم نیست.

از این جا که بگذریم، نوعی ناپختگی جدی در متن فارسی دیده می‌شود. به عنوان نمونه به این جمله توجه کنید: «انتقاد از مفاهیمی مانند «پیشرفت» و کلیه‌ی عوامل پدید آورنده‌ی آن از جمله دوران روشنگری فکری، پیش از ظهور تفکر پست مدرن آدرنو و هورکهایمر نیز جریان داشت» (ص ۳۰). اما اصل جمله این است: «انتقاد از مفاهیمی مانند «پیشرفت» محض و کسانی نظیر روشنگران که آن‌ها را پدید آوردند، بیش از پیدایش تفکر پسانوگرایی نیز در جریان بود (آدرنو و هورکهایمر ۱۹۷۹) (ص ۷). در واقع، نویسنده به اثر سال ۱۹۷۹م آدرنو و هورکهایمر ارجاع داده است؛ ولی در برگردان فارسی این ارجاع به متن تبدیل شده و نشان از ناآشنایی برگرداننده به این نوع ارجاعات دارد و ناشران محترم هم به آن بی توجه بودند. در آخر کتاب فهرست منابع نیامده است؛ ولی در متن ارجاعات زیادی دیده می‌شود و این معضل جدی برای کتاب محسوب می‌شود.

داود غرایقی زندگی



2. **Discovering Islam: Making Sense of Muslim History and Society.**
3. **Islam Today: A Short Introduction to the Muslim World.**
4. **Resistance and Control in Pakistan.**
5. **Jinnah Quartet.**
6. **Islam Under Siege: Living Dangerously in a post – Honor World.**
7. **Akbar S. Ahmed (1993); Muslim in the West in living Islam, From Samark and to Stornway, London: BBC Books Limited.**

منابع :

- 1- **Akbar S. Ahmad (1992); Postmodernism and Islam: Predicament and Promise, London and New York: Routledge.**

آدرس برگردان فارسی این کتاب به شرح زیر است:

- اکبر اس. احمد (۱۳۸۰): پست مدرنیسم و اسلام، ترجمه‌ی فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.